

کار خانگی و آزادی زنان

سعید سهرابی ابان ۱۳۷۷

درگذشته برای استحکام خانواده زن مجبور بود در خانه بماند و در عرصه اجتماع نقش و حضور نداشته باشد. امروز در مقابل اینکه زن در صحنه اجتماع باشد تاوان سنگین گسستن بنیاد خانواده را میدهد و ما میخواهیم زنی داشته باشیم که مدار و محور خانه و مدیر و سالار خانه باشد.

به نقل از خاتمی رئیس جمهور

به لحاظ تاریخی باورود زنان به بازار کار، سرمایه توانست به یک نیروی کار عظیم دست یابد و این خود به مدد رشد ماشینیزم صورت گرفت. سازماندهی این نیروی عظیم یعنی کار زنان و کودکان باید چنان و تا آن حد پیش میرفت که تعداد زنان و کودکان برتری یابد و در عین حال میزان کل پرداخت دستمزد افزایش پیدا نکند و موجب کاهش سود نگردد بلکه موجب افزایش عظیم آن شود که شد. لاجرم این نیروی کار باید آنقدر ارزان میبود که رقابت میان کارگران مرد و زن را دامن زده و همزمان موجب کاهش دستمزدها و افزایش نیروی کار شود. این مهم میسر نبود مگر آنکه نیروی کار جدید در عین حالیکه کار برابر انجام میدهد از هر طریق ممکن دارای دستمزدی نابرابر باشد و مداوما بتواند به مثابه ارتش ذخیره کار در این وضعیت باقی بماند و برای استخدام و اخراج در هر لحظه در دسترس باشد بدین منظور اولاً ضروری بود که زن همزمان مسول کارخانگی و نگهداری کودکان و کلیه وظایف خانوادگی بوده، دوما وابستگی اش به خانواده و حقوق مرد کاملاً از میان نرود و حقوق او جنبه تکمیلی برای اقتصاد خانواده داشته باشد. (۱)

آنچه در بررسی تاریخ این دوران مهم است و کلید درک وضعیت کنونی نیز هست آنست که در پس تمام حوادث و اتفاقات آن قوه محرکه ای را بیابیم که فعل و انفعالات اجتماعی را موجب میشود بدون چنین نقطه عزیمتی به نتایجی نادرست از تحلیل حوادث اجتماعی تاریخی میرسیم. نخستین ویژه گی این دوران پیچیدگی و درهم آمیزی علایق متناقض است زنان از یکسو با بدست آوردن کار در پیچه ای برویشان باز میشود به سوی عدم وابستگی و برابری اما از سوی دیگر با افزایش کار بیرون به کار خانگی تا آخرین رمق استثمار میشوند و باز از سوی دیگر رقابت با مردان در بازار کار موجب کاهش دستمزدها شده و لاجرم در مقابل کار طاقت فرسا دستمزد کمتری میگیرند برای یک زن در خانواده کارگری اساساً دیگر مقدور نیست تا خانه نشین باشد زیرا کاهش دستمزدهای واقعی امکان اداره خانواده را با کار یک نفر منتفی نموده است. مردان کارگر نیز باید میپذیرفتند که حقوق واقعی شان آنقدر کاهش یابد که مزد کودکان و زنان را از این کاهش بپردازند و حقوق ماهانه بین افراد خانواده سرشکن شود. بدین طریق سرمایه بدون پرداخت اضافی، کار زنان و کودکان را در اختیار میگرفت. به گفته مارکس، با فرو ریختن تمام اعضا خانواده کارگری به بازار کار، ماشین ارزش نیروی کار مرد را به مجموع خانواده اش تقسیم میکند " ص ۳۶۸ کاپیتال و بنابر نقل قول شماره ۱۲۱ در پاورقی همان صفحه " سه دختر به سن ۱۳ سال و با دستمزدی معادل ۶ تا ۸ شلینگ در هفته مرد رسیده سا لی را که دستمزدی بین ۱۸ تا ۴۵ شلینگ داشت بیرون رانده اند "

از سوی دیگر مردان کارگر به خاطر کاهش دستمزدهایشان به کار همسرانشان نیاز دارند و کارهمسران موجب کاهش دستمزدهایشان است .

سرمایه نیز خود با این تناقضات روبرو است از یکسو کارزنان موجب ازهمپاشی خانواده است از سوی دیگر خانواده برای پیش برد کارخانگی و تربیت نیروی کار و تولید آن ضروری است .

در تمام این پیچیدگیها یک روند اما قاطع است ، ورود زنان به بازار کار نطفه دنیای نوینی را تقویت میکرد و میکند که معطوف به برابری کامل زنان و مردان و اجتماعی شدن کار خانگی است .

این مبنای تمام حوادث درگیریهما و اعتراضات و چاره جویی ها در این رابطه و در این دوران است فهم این تحولات اما همواره به صراحت صورت نمیگیرد، لذا بیان این منافع در اشکال ایدئولوژیک و اخلاقی و مذهبی صورت میگیرد و گرفته است

مردان کارگر برای نشان دادن اعتراض خود به کاهش دستمزدهایشان با کار زنان مخالفت میکردند و بدون آنکه بر

سرنوشت و آینده روشنی که کارزنان برای بشریت ترسیم میکرد آگاهی داشته باشند، میخواستند جلوی استبداد سرمایه

و کاهش دستمزدهایشان را بگیرند همانطور که روزگاری به ماشین ها بعنوان عامل بیکاری خود حمله کرده بودند. در این

رابطه تمام اندیشه های ارتجاعی و عقب مانده به میدان آمده بودند که صحنه گردان و طراح این جنگ یعنی سرمایه داران را کمک کنند. سرمایه داران فرصت خوبی برای دامن زدن رقابت و انتقال جنگ به میان خود طبقه یافته بودند (۱) .

خیلی از سرمایه داران از استخدام زنان مجرد امتناع میکردند (۲) و معتقد بودند زنان متأهل به خاطر وابستگی به خانواده مطیع تر و دقیق ترند . از اینرو رقابت از یکسو میان مردان و زنان و از سوی دیگر میان زنان متأهل و مجرد دامن زده میشد

. تنها در بستر مبارزه طبقاتی کارگران وحدت خود را کشف میکنند در سایر موارد رقابت آنها را از هم دور میکند.

توجیهاتی که برای این رقابت ها صورت میگرفت اصل قضیه را پنهان میکرد . سرمایه داران که خود از طریق تمام اهرم

های اجتماعی و اقتصادی بردگی زنان را در خانه تثبیت میکردند ، مدافع زنان تلقی میشدند و نطق های قرآنی در وصف

حق کار زنان ایراد مینمودند . عابدین مذهبی با تبلیغ نقش خانواده روحیات عقب مانده و مردسالاری را در مردان و زنان

تقویت نموده از این طریق خدمت شایانی به تثبیت کار خانگی در عهده زنان و وظایف خانواده مینمودند و سرمایه داران را

یاری میکردند تا زنان را بعنوان نیروی کار درجه دوم در ارتش ذخیره کار صف کند مردان درهراس از آنکه کار خانگی

و وظایف خانواده به کار روزمره شان اضافه شود به این اوراق تبلیغی دلخوش مسنمودند . این سوال برفراز جامعه میچرخید

و هنوز میچرخد که برآستی چه کسی کار خانگی و وظایف خانواده و نگهداری کودکان را و هزینه هایش را باید متحمل شود

. این مبنای تمام اظهارات معنوی و استدلال فلسفی بود.

بسیاری از اختیارات خانواده مثل تربیت و آموزش کودکان رفته رفته از خانواده سلب شد و به طبقه حاکم سپرده شد

تا جاییکه امروز وسائل ارتباط جمعی که کاملاً در اختیار سرمایه اند تمام اوقات فراغت حتی والدین کودکان و سلیقه ها

و مشغله های فکری آنها را برنامه ریزی میکنند و آنها را با محفوظات و اطلاعات برنامه ریزی شده مناسب شرایط طبقاتی

و نیازهای سرمایه اشباع میکنند . با ورود زنان به بازار کار یکی از ارکان خانواده نیز فروریخته بود و بیم آن میرفت که دیگر

از خانواده اثری نماند و اگر نمی ماند پس بار این کار مجانی را چه کسی باید متقبل می شد - از این روبرو رزوازی برای نگهداشتن آنچه که خود ویران کرده بود به هر ابزاری متوسل میشد، مذهب، اخلاق و... بدین ترتیب خانواده مرکز تبلیغات رزوازی و مذهب و مردسالاری و سلطه قرار گرفت، اصطلاحاتی مثل "شرافت و حرمت خانواده پوششی برای نابرابری و مزدهای کم و شکم های گرسنه شد حتی از عشق و عطف و مهربامداری و همبستگی و مسولیت در مقابل کودکان، کسانی حرف زدند که هستی و نیروی جوانی و کار کودکان و زنان را به غارت می بردند. درحالیکه سرمایه های بزرگ و جهانی عامل مواد مخدر بودند خانواده مسول حفظ جوانان تلقی میشد و میشود و پستی ها و ابعاد غیر انسانی سرمایه تحت عنوان "والدین بی لیاقت" بین خانواده ها سرشکن میشود. خانواده از این حیث نیز سپر بلای سرمایه است چنین تمرکز بر محور خانواده ما را بر آن میدارد تا نگاهی کوتاه به خانواده بیاندازیم .

خانواده

همانطور که اشاره شد سرمایه داری در روند خود ناچار بود با کشاندن زنان و کودکان به بازار کار خانواده را از هم بپاشد اما از سوی دیگر به دلایل مختلف به وجود خانواده نیازمند بود. همانطور که به مذهب که روزگاری با آن جنگیده بود نیاز مند است زیرنخستین نقش خانواده انتقال ارثیه است. در جائیکه مالکیت خصوصی حاکم است قانون ارث یک اصل محافظ و انگیزه آفرین و تداوم بخش مالکیت خصوصی است . اما کارگران که از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بی بهره اند چیزی جز بدهکاری و بیماری و فقر به ارث نمی برند لذا از این نخستین و مهمترین وظیفه خانواده نفعی نمی برند . وظیفه دیگر خانواده تولید و پرداخت هزینه پرورش و تولید نیروی انسانی است . سرمایه دار کارگر آماده را به ارزان ترین شکل ممکن از خانواده تحویل میگیرد، و کار خانگی که برای باز سازی نیروی کار هر روز ضروری است مثل پخت و پز و شستشو و نگهداری از کودکان و سالمندان و بیماران و اعضا بیکار خانواده و..... کاملاً کار بدون مزدیست که از وظایف اساسی خانواده است . خانواده یعنی تقسیم کار میان زن و مرد بنحوی که تمام وظایف به عهده زن و کار بیرون عمدتاً وظیفه مرد باشد . در صورتیکه زن کار بیرون از خانه انجام دهد هزینه این کارها را باید بپردازد از کمک مجانی اقوام خود برای انجام بخشی از این وظایف استفاده کند.

خانواده واحد اقتصادیست که برای سرمایه داران اصل انتقال سرمایه از نسلی به نسل دیگر و برای کشاورزان و مغازه داران واحد کار اعضا خانواده است . خانواده واحدی است که برای بقای خود مبارزه میکند و از این طریق رقابت ، خشونت ، احساس مالکیت

و نقش جنسیت و شکل و بنیاد فرهنگی ایدئولوژیک جامعه طبقاتی را در خود می پروراند و هیرارشی رامی آموزد و نمایش میدهد. خانواده نه با عشق و عطف و انسانها نسبت به هم دیگر و زندگی زیر یک سقت بلکه با وظایف یاد شده تعریف میشود . از اینرو ممکن است هر یک از اعضا خانواده در فاصله بسیار دوری از هم دیگر زندگی کنند اما تا مادامکه این وظایف به عهده خانواده است خانواده رزوازی به حیات خود ادامه میدهد. و کار بدون مزد خانگی بدوش والدین و عمدتاً

زنان است. خانواده یعنی هر چند نفر یک آشپزخانه و مسول هر آشپزخانه یک زن با کار مجانی.

خانواده سلول تنظیم مناسبات جنسی متناسب با مالکیت خصوصی است. تنها دریچه ای که مالکیت خصوصی برای عشق رسمی می‌گشاید. و از این طریق تمام وظایف دیگر خانواده را می‌پوشاند و به سایه می‌برد نه از آنرو که اهمیت آن وظایف کاسته میشوند بلکه به این خاطر که آن وظایف را بار عاطفه انسانها میکند یعنی شامل متعلقات عشق قرار داده و براین نیاز انسانی سوار میکند. در واقع عشق طبیعی را که در عرصه مناسبات اجتماعی به نهایت محدود کرده، فرم داده و محتوای آنرا از قانون بازار انباشته است اینک برای مرگ نهایی زیر رگبار وظایف خانواده شلاق میزند. بر چنین زمینه ای عشق و سکس خارج از خانواده شکل می‌گیرند و بعنوان رفرم هایی در امر خانواده مطرح میشوند و در واقع متعلقات خانواده اند که بر بستر آن می‌رویند و علامت گنبدگی این رابطه اجتماعی اند. عرصه ای هستند که انسانها در آن بدنبال نیاز طبیعی خود می‌گردند اما همواره نیازها هر چند طبیعی باشند محتاج گذر از مناسبات اجتماعی اند و ممبر این مناسبات را با خود خواهند داشت.

بورژوازی از طریق تثبیت و پاسداری این وظایف مردسالاری و نابرابری زنان را تداوم می‌بخشد. آنچه زنان را همواره عقب نگه داشته است و مانع از شرکت فعال آنها در عرصه های اجتماعی و پرداختن به سطوحی از کارها که امروز مردانه تلقی میشوند از جمله سیاست و علم و تکنیک شده است ناشی از همین مبنای مادیست آنچه که مولود نابرابری است اما خود دلیل نابرابری قلمداد میشود. (۱)

چنانکه گفته شد بر خلاف تبلیغات رایج، خانواده بورژوازی کانون پر عطوفت انسانی نیست بلکه محلی است برای تبدیل هر چیز حتی عشق به کالایی یعنی به متاعی قابل خرید و فروش. این رسم بازار و قانون سرمایه است که برای هر نیاز انسانی و طبیعی بازار بسازد و نیاز جدید خلق کند. همانطور که برای پول هفتگی بچه ها نیز نقشه میکشد و نیاز جنسی آدمها را به بزرگترین بازار دنیا تبدیل نموده است. چگونه ممکن است از بی پناهی انسانها که مولود عملکرد سرمایه و تجزیه انسانها به آحاد است بگذرد و بر سر آن سرمایه گذاری نکند لذا خانواده در این وانفاسی تنهایی مطلق بشری در سایه حرکت سرمایه همانند ملیت و فرقه سرپناهی برای حفاظت و امنیت خویش تلقی میشود. بدین طریق ملت و خانواده و قبیله و مذهب که بارشد سرمایه پایه های خود را از دست میدادند اینک بر پایه های دیگر وارد جامعه میشوند اما اینبار نه با ضرورت پایه های اجتماعی خود برای رابطه هر چه گسترده تر انسانها بلکه برای پوشاندن این رابطه گسترده اجتماعی سازمان اجتماعی که همبستگی انسانها را که در عمق میگذرد در سطح و ارونه نشان داده و تجزیه آنها را به آحاد پاس میدارد. یعنی مادیت ایدئولوژیک جامعه طبقاتی چیزی که ایدئولوژیها تعریف خود را از آن میگیرند. بعنوان مثال تنهایی و تجزیه انسانها به آحاد و منفعت مجزای فرد در سایه رقابت، نمود و ارونه اما به نوبه خود مادیت یافته ایست از یک همبستگی در اعماق جامعه از طریق زندگی و کار اجتماعی یعنی تنهایی امری ایدئولوژیک است. بهمین دلیل در مقابل کسانی که بخواهند وظایف مذکور را از دوش خانواده بردارند و اجتماعی کنند نخست ایدئولوژیها صف خواهند بست و بسته اند. و حرف همه شان اینست که کمونیستها میخواهند کانون پر عطوفت خانواده و یکتا همسری را از میان

بردارند و هرچ و مرچ جنسی را معمول کنند. توگویی که هتاریسم و فحشا و خودفروشی مکمل خانواده بورژوازی تاکنون نبوده است. و ازدواجهای مصلحتی و بنا بر شرایط مادی افراد نوعی فحشا و خودفروشی آشکار نیست. کمونیستها دست کم میخواهند آن شرایطی را که تحت آن بخاطر نیازهای مادی و اجبارهای قانونی زن یا مردی بدون عشق و علاقه کافی برای زندگی مشترک تن به ازدواج میدهند و سپس بخاطر برآورد نیازهای معنوی خویش به هتاریسم کشیده میشوند از میان بردارند. تا آنکه چیزی جز عشق متقابل و تا هر وقت که این عشق ادامه دارد نتواند باعث زندگی مشترک باشد. انگلس در این رابطه میگوید: میتوان بدرستی جواب داد که یکتا همسری نه تنها از میان نمیروید بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد زیرا با انتقال وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری، پرولتاریا نیز از میان میروند و بنابراین ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان، که از نقطه نظر آماری قابل محاسبه است، بخاطر پول، نیز از میان میروند. فحشا نابود میشود یکتا همسری به جای زوال یافتن سرانجام یک واقعیت میشود و برای مردان نیز. (منشا خانواده» ۱۰۸ بحث انگلس ارائه یک نسخه برای روابط جنسی نیست. او با سلب نکات منفی روابط کنونی "حدس میزند" که چنین خواهد شد اما بلافاصله در پایان مقاله منشا خانواده می افزاید. "بدین طریق آنچه که در حال حاضر در مورد انتظام مناسبات جنسی بعد از نابودی قریب الوقوع تولید سرمایه داری - میتوانیم حدس بزنیم عمدتاً یک خصوصیت منفی دارد، و بیشتر محدود به آن چیزهایی است که از میان خواهد رفت، اما چه چیزی به آن اضافه خواهد شد؟ پاسخ این سوال، بعد از آنکه یک نسل نوین پرورش یافت، معین خواهد شد.... هنگامیکه چنین مردمانی پیدا شدند، آنچه را که ما میگوییم آنها باید انجام دهند، به پیشیزی نخواهند گرفت."

به کارخانگی که موضوع اصلی بحث ما بود برگردیم. در مقابل کارخانگی یعنی کار بدون مزد، بورژوازی در ابتدا قبول کرده بود که این وظیفه زنان است و تنها به کاهش دستمزد مردان برای پرداخت مزد زنان اکتفا میکرد. زنان هم مجبور بودند به کار بیرون بپردازند و هم کارخانگی را انجام دهند با رشد نیروی کار زنان و تکامل هرچه بیشتر ماشین از یکسو و دامن گرفتن مبارزه طبقاتی و شرکت هرچه بیشتر زنان در این مبارزات سرمایه داران ناچار میشدند میزان بسیار کوچکی از وظایف خانواده را بعهده بگیرند این موضوع بارشده و پیروزیهای جنبش کارگری در جهان ابعاد تازه ای پیدا کرد و در شکل دولتهای رفاه برخی سرویس ها را از سوی دولت به خانواده ها باعث شد اما در بهترین حالت این سرویسها اولاً به هزینه والدین دوما شامل زمان غیبت والدین از خانه و هنگام کار داده میشود و وقتی زنان و بعضاً مردان با تنهای کوفته از کار به خانه می آیند تازه کار خانگی شروع میشود و به نحوی تعطیل نابردار تمام ساعات به اصطلاح فراغت از کار را می بلعد. هم اکنون که قرنهای گذشته از کارزنان میگذرد و با تمام دستاوردهای جنبش کارگری در این رابطه اما در کشور پیشرفته ای مثل سوئد تنها در ۱۳٪ از خانواده ها کار خانگی بین زن و مرد تقسیم میشود و ۲۷٪ خانواده ها کاملاً مردسالار اند و در مابقی خانواده ها مردان به کارخانگی فقط کمک میکنند. این مسئله برای خانواده های تک والدی که کودکان با یکی از والدین زندگی میکنند به مراتب سخت تر است. دولت همیشه مترصد است تا آنچه را که اجباراً به عنوان

سرویس به خانواده ها معمول شده است کاهش دهد یا لاقط هزینه این سرویس ها را افزایش دهد بالاخص در دهه های اخیر میزان این خدمات روبه کاهش بوده است . زنان بورژوا به هیچوجه حاضر به حتی شعار مسولیت دولتی در قبال کارخانگی یعنی درحال حاضر دولتی شدن آن نیستند . زیرا به هیچوجه نمی خواهند هزینه ای بابت کارخانگی کارگراانشان پردازندودست در دست بورژواها در مقابل رفع یکی از اساسی ترین مبانی ستم کشیدگی زن ایستاده اند آنها برابری را با مردان از طریق عرصه حقوقی دنبال میکنند. بیشتر پیرو استخدام کلفت ونوکرندوز این طریق خودرا از کارخانگی معاف میکنند با سایر مظاهر خانواده نیز مخالفتی ندارند و خانواده در حالیکه برایشان مقدس است مسائل عشقی خودرا نیز از طریق سکس آزادوهارتاریسم مکمل خانواده بورژوایی پیش میبرند وامکانات ما لی واجتماعیانشان به آنها این اجازه را میدهد . فمنیست های بورژوا اما تقسیم کار خانگی را شعار جنبش زنان در رابطه با کارخانگی میدانند .مخالفت برخی از آنها با خانواده به معنای صرفا عدم ازدواج و .عشق آزاد نیزپاسخ برخی از آنها به رابطه عاشقانه وانسانی در جامعه است . اینها هیچکدام با خانواده به مثابه یک سلول و واحد اقتصادی برخورد نمی کنند . از اینرو هیچ تعارضی با جامعه طبقاتی سرمایه داری ندارندوظرفیت های سرمایه به آنها این دایره پرواز را میدهد. زیرا همانطور که گفته شد خانواده به معنای زندگی مشترک زیر یک سقف وبا مدت طولانی یا کوتاه نیست بلکه به معنای ایفای یک نقش اقتصادی اجتماعی است که خانواده با همه تحولاتی که درفرم کرده است حاوی آنست وگریز فردی از آن میسر نیست ونمی توان آنر ملغی نمود بلکه با برداشتن وظایفش به شکل موجود زوال مییابد . بدون این وظایف ممکن است دونفر تا آخر عمر وزیر یک سقف زندگی کنندودزره ای شباهت به خانواده امروزی نداشته باشند ودرمقابل دونفر که کاملا از هم جدا زندگی میکنند با بعهده داشتن وظایف مذکور یک خانواده تمام عیار تلقی شوند . مسئله بر سر زندگی مشترک نیست مسئله ایفای یک نقش معین اقتصادی، اجتماعی است . مخالفت با کار بدون مزد خانگی ونقش اقتصادی اجتماعی خانواده بورژوایی از اینرو بعهده سوسیالیستها است .

بدین طریق تقسیم کار میان زن ومرد درخانه آخرین چاره بورژوازی است . اگر بخواهد کارخانگی بی مزد انجام شود چه مرد وچه زن فرقی نمی کند . زیرا سرمایه ها هستند که از این کار پرداخت نشده منفعت می برند. منفعتی که برای مردان وجود دارد آنست که این کاررا انجام نمی دهند یعنی در بخشی ازاین ستم با زنان شریک نمی شوند اما سود حاصله ازاین کار درافزایش عمومی ارزش اضافی است که به جیب سرمایه داران سرازیر میشود.

برخی اززنان سوسیالیست با توجیهات مختلف اما به بهانه اینکه مبارزه زنان یک امر عمومی است شعارهای فمنیست های بورژوارا پرچم خود میکنند وشعارهای خودرا برای اجتماعی کردن کارخانگی وبرداشتن وظایف خانواده برای وقت دیگری ذخیره میکنندلذا شرکتشان در جنبش عمومی به جا انداختن مواضع سوسیالیستی کارگريشان کمک نمیکند . اگر به این سطح از مبارزات زنان اکتفا کنیم درایران جاییکه جمهوری اسلامی حاکم است طبیعتا هر گروه بورژوا حتی مجاهد وسلطنت طلب وملی گرا هم می توانند لیست بلند با لایی از خواسته های زنان ارائه دهند زیرا عقب ماندگی جامعه وحاکمیت یک دولت مذهبی حتی جناحهایی از رژیم را به طرح خواسته های زنان کشانده است . تا جاییکه خاتمی هم که

مقاله را با نقل قول بدون شرح او آغاز کردیم با چنین پزی و عیرغم دفاعش از کار خانگی در عهده زنان از میان زنان رای جمع کرد.

تقسیم کار خانگی بین زن و مرد از آنرو ضروری میشود (و باید معمول گردد) که طبقه حاکم مسولیت این کار را به گردن کارگران انداخته است. این ضرورت نه به معنای یک مرحله از اجتماعی کردن کارخانگی است زیرا تقسیم کار خانگی شعار اثباتی ما نیست . تقسیم کارخانگی تقاضایی است از مردان درحالیکه اجتماعی کردن خواست مشترک تمام زنان و مردان کارگر و انقلابی است در مقابل طبقه حاکم . و این شعار زمینه مادی همکاری و مبارزه مشترک زنان و مردان در مقابل دولت و طبقه حاکم است از اینرو بالذات همبستگی زنان و مردان را میطلبد و میسر میکند. شعار زن بورژوا اساسا شعاری محتاج همبستگی مردان و زنان نیست از اینرو به تشکل مستقل از مردان نیاز دارد مثل تقسیم کار خانگی مثل برابری در ارث و..... که اساسا نه مخالفت با کارخصوصی خانگی وارث بلکه تقسیم برابر آنست. در اساس در مقابل دولت و طبقه حاکم نیست بلکه در مقابل مرد بورژوا است و از دولت برای غلبه بر مرد بورژوا کمک میخواهد. مدل زن بورژوا مرد علی العموم بورژوا است از اینرو نصف کردن صندلی های قدرت غایت زن بورژوا است اینگونه تقسیم قدرت تقسیم قدرت با مرد بورژوا است زیرا مردان و زنان کارگر در قدرت سیاسی حضور ندارند در شعار زن بورژوا برای زن کارگر در بهترین حالت تقسیم بردگی و ستم با مرد هم طبقه اش نهفته است اما در شعار زن کارگرمستقیما رهایی برای مرد کارگرنیز طلب میشود این تفاوتها باعث نمی شود که ما از تلاش برای برابری حمایت نکنیم و وارد پروژه های همکاری بر سر مطالبات روزمره نشویم اما مرگ سوسیالیستها است اگر به بهانه عمومی بودن ستم بر زنان خود را در دایره خواسته های زن بورژوا محدود کنند و آنرا غایت و وظیفه جنبش زنان برای رهایی بدانند

با شرح این قضایا اینک پیام آقای خاتمی به زنان را بهتر درک میکنیم پس باز میگردیم به نقل قول اول مقاله که از گفتار آقای خاتمی است . بورژوازی ایران ناچار است و بود که برای صرفه جویی و افزایش قدرت رقابت و کاهش میزان سرمایه متغییر "تحت عنوان عقلایی کردن " بخشی از نیروی شاغل را از کار اخراج کند و مذهب توجیه تئوریک این اخراجها را در اختیارش قرار میداد " زن باید سالار خانه باشد" و به دنبال این نظر زنان از بازار کار به بیرون پرتاب شدند. از آنجا که تعداد زنان شاغل با همه تفاوتش با حال حاضر آنقدر زیاد نبود تا میزان کاهش تعداد نیروی شاغل را تا مرز دلخواه سرمایه برساند موج عظیم بیکار سازی دامن مردان کارگر را نیز گرفت . و تاکنون ادامه دارد . به این مسئله بیکاری مردم افزاینده و میلیونها بیکار و عدم ظرفیت جذب و ایجاد شغل جدید را اگر بیافزاییم مفهوم خانه سالاری (بخوان خانه نشینی) روشنتر خواهد شد . از آنجا که این تعارفات و آرایش بردگی خانگی حتی ظاهری فریبنده هم ندارند و لخت و عریان به معنای به بند کشیدن زنان است یقینا تمام تبلیغات هواداران خاتمی به ضد خود بدل خواهد شد مضافا که دستمزدهای به غایت پایین حتی کفاف مخارج اولیه باز تولید نیروی کار را نمیدهد. اگر قبول کنیم که خاتمی نمی تواند به بیکاران کار بدهد و دستمزد آنها که کار میکنند کفاف هزینه مابقی بیکاران خانواده از جمله زنان را بیکارا رانمی دهد پس از هم اکنون شعار خاتمی تحقق یافته است زیرا زنان بعنوان سالار خانه مسول و رئیس پخت و پز

ووصله پینه و شستشو و نگهداری از سالمندان و کودکان و بیماران و بیکاران هستند و به علاوه کلفتی زنان تجار محترم و صاحبان ثروت برای کمک خرجی خانواده را نیز بعهده دارند و خداوند در آن دنیا پاداش اینهمه زحمت را به آقای خاتمی و جمهوری اسلامی سرمایه داران که موجب این سروری زنان در خانه شده اند خواهد داد .

واقعیت این است که سرمایه داری در ایران نمیتواند و نخواهد توانست به زنان کاربدهد و در عمل همواره آنها را "سالار خانه" باقی خواهد گذاشت .

۱ این مبنای ستم مضاعف بر زنان در جامعه سرمایه داری است . تا مادام که این وضعیت برقرار است و بسته به شدت و وسعت آن هرچه قانون برای مساوات زنان نوشته شود در مقابل سرکوب اقتصادی زنان در عمل رنگ میبازد و در مقابل واقعیات سرسخت و جاییکه زندگی واقعی در جریان است به ورق پاره ای تبدیل میشود. آنرا در خانه در خانواده نقش مسلط خواهد داشت حتی اگر قانون خلاف آنرا بگوید

۲ حتی بعضا میان طرفداران آزادی زنان تصاویری غیر واقعی از این منازعات و این دوران داده میشود که نتایج انحرافی و نادرستی را بنام تاریخ این دوران طرح میکنند. فصلنامه زن شماره ۴ یک نمونه از این تصاویر را ارائه داده است که اساسا یا مبنا های درگیری کاری ندارد و اساسا مسئله را ناشی از تمایلات ضد زن کارگران ارزیابی میکند. اگرچه به مسائل اقتصادی و منافع سرمایه داران نیز به شکل دو محور موازی برخورد میکنند یعنی دو ساختار برای جامعه تصور میکند یکی مردسالاری و دیگری سرمایه داری و بی ارتباط باهم. در مقاله جنبش زنان ، سوسیالیسم و فمینیسم آمده است "طراح ، سازمانده ، مجری همه سیاستهایی که علیه زن کارگر در جریان بود نه صاحبان سرمایه و کارخانه ، بلکه مردان همکار و هم طبقه او بودند. آنها نه تنها این سیاستهای زن ستیزانه را رهبری میکردند بلکه با عدم پذیرش زنان به تشکلات و اتحادیه ها عملا آنها را به تحمل دشوارترین ، کثیف ترین و کم درآمدترین مشاغل مجبور مینمودند .. ولی جالب اینجاست که در چنین فضایی تنها کسی که از حضور زنان کارگر در کارخانه دفاع میکرد سرمایه دار و کارخانه دار بود."

۳ بواقع مردان کارگر میخواستند تا با رودررو قرار دادن زنان متاهل و مجرد راه را برای منزوی کردن زن متاهل (مادر فرزندان ، همسر و آشپز و نظافتچی خانه) بگشایند و با حفظ دختران مجرد در محیط کار کمی به محیط خشک و بیروح کارخانه تنوع ببخشند . فصلنامه زن همان مقاله .

براستی اگر مردان کارگر چنین قدرتی داشتند که حتی به لحاظ سکس محیط کار را مطلوب نگه دارند چرا نتوانستند یک شلینگ به دستمزدهایشان بیافزایند و اصلا چرا کارگر باقی ماندند. واقعیت اینست که مردان کارگر ترجیح میدادند اعتراض در محیط کار بالاتر باشد و زنان مجرد بیشتر معترض و نافرمان بودند همانطور که از قول کارفرمایان نقل شد اما در استخدام یا اخراج تنها سرمایه داران تصمیم میگیرند . فرهنگ مردسالاری یقینا در میان کارگران وجود داشته و دارد مسئله اینست که مبنای حوادث وقوه محرکه آنها را در کجا جستجو میکنیم

